

قلم اندازه‌های سفر ژاپون

ژاپون شناسی و ایران شناسی*

۸

يك شنبه ۲۲ اسفند

امروز می‌اندیشیدم که یادداشتهایی که تا حالا درباره ژاپن سرسری و قلم انداز نوشته‌ام مطالبی است که بهیچ وجه شناساننده ژاپن به مردم هموطن من نیست. چه، نه از خاک و آب و درخت و کشاورزی و صنایع آن صحبت کرده‌ام و نه از زندگی ساده و بنیانهای اجتماعی. این ملت بزرگ. با خود می‌گفتم چرا ننوشتی که در چای خانه های ژاپن حوله مرطوب داغ می‌آورند! چرا ننوشتی که اثاث خانه ژاپنی از چه چیزها تشکیل می‌شود! چرا طرز چای سبز نوشیدن و آداب غذا خوردن را بیان نکردی؟ چرا از هنرهای مختلف سحرانگیز و بسیار زیبای آن سرزمین بحثی نکردی. . . چرا و چرا، از صدها نکته ازین دست که احتمالاً شناساننده بهتر ژاپن به خواننده ایرانی است چیزی نگفتی . . .

اما دلیلش را فوری برای خودم یافتم و آن دلیل مقنع این است که در این مواضع نه صدها، بل هزارها کتاب به زبانهای متعدد، چه بصورت سفر نامه، چه به صورت مجموعه عکس، چه بصورت کتاب تحقیقی نوشته و نشر شده است و همه حرفها رازده اند. دوسه ایرانی نیز آثاری ازین نوع انتشار داده اند. یکی از جالب ترین آنها سفر نامه حاجی مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزرای چهل سال پیش ایران است که حدود هفتاد سال پیش به همراه اتابك امین - السلطان بدان صوب سفر کرد و عجایب و غرایب آن عصر ژاپن را در سفر نامه خود مضبوط ساخت. این کتاب سفر مکه از راه چین و ژاپن نام دارد و حقیقیه خواندنی است. . . . به همین ملاحظات سعی کرده‌ام می‌کنم تا خواننده را بیشتر با اطلاعات مربوط به ایران شناسی در ژاپن آگاه کنم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

شرق شناسی برای ژاپن غرب، شناسی است و ایران شناسی شعبه‌ای از غرب شناسی میانه. ولی چون چاره‌ای ندارند نام مؤسسات علمی خاص بدین مباحث را **مطالعات شرقی** می‌گویند. تا فرنگی و غربی بر مقصود و مراد آگاه شود.

ایران شناسی ژاپن در هفت هشت سال اخیر ترقی و گسترده‌گی عجیبی یافته است. پیشرفتهای نمایان آن برای خارجیان دیگر هم چشم گیر شده. مخصوصاً در زمینه باستان شناسی و تاریخ قدیم شرقی علاقه‌ای وافر دارند و پولهای کثیر در این راه خرج میکنند، خواه مؤسسات دولتی و خواه دستگاههای ملی. اکنون سه دانشگاه ژاپن در این باب اقداماتی

* - لطفاً از میان غلطهای مقاله قبل استوره به اسطوره اصلاح شود.

را آغاز کرده‌اند و من باید اشاره‌ای مجمل بدان خدمات و فعالیت‌های مؤثر بکنم .

نخست حفریات و مطالعات وسیعی است که توسط مؤسسه مطالعات شرقی دانشگاه توکیو به نام *Toyō Bunka Kenkyū Jo / Institute of Oriental Culture* و *Fukai* در مناطق مختلف شمال و غرب و دانشمندانی چون *Egami* و *Fukai* در جنوب ایران به انجام رسیده است . نتیجه مطالعات مذکور تاکنون به صورت یازده مجلد کتاب قطع رحلی و خوش چاپ و بسیار برازنده و حقیقه شاهانه چاپ شده است . البته همه به زبان ژاپنی است . عکسهای کم نظیری که ژاپنی با دوربینهای مشهور ژاپنی گرفته و درین آثار چاپ شده است خود گویای گذشته ایران و شرحی است کشف .

نام و مشخصات این کتب را نقل می‌کنم تا خواننده‌مشاق بدانند آنها درباره‌ی ما چه کرده‌اند و ما چه حد بی‌خبریم که حتی آنها چه کرده‌اند . باین تفاوت ره از کجاست تا به کجا .

نام کلی این مجموعه *Reports of the Tokyo University, Iraq - Iran Expedition* است و اغلب مجلدات آن درباره‌ی ایران ، بدین شرح :

جلد دوم : مرودشت (تل باکون) - جلد سوم : مرودشت (تل گپ) ، جلد چهارم : قهلیان (تپه سوروان) - جلد پنجم : مطالعات نژاد شناسی در آسیای غربی (قسمت اول) ، جلد ششم : دیلمان (قسمت اول) ، جلد هفتم : دیلمان (نوروز محله و خرمرود، قسمت دوم) - جلد هشتم : دیلمان (قسمت سوم : حسنی محله و قلعه کوتی) ، جلد نهم : مطالعات نژاد شناسی در آسیای غربی (قسمت دوم - مطالعات در قبور دیلمان) ، جلد دهم : طاق بستان (قسمت اول) - جلدهای اول و یازدهم درباره‌ی عراق عرب است .

مجلدات مربوط به ایران به تفاوت توسط *N. Egami* - *Sh. Fukai* - *S. Masuda* - *T. Sono* - *J. Ikeda* - *J. Horiuchi* - *K. Masuda* هوری اوچی - ماسودا تألیف شده است .

فعالیت دیگر دانشگاه توکیو اعزام هیأتی در باره‌ی مطالعات اجتماعی در ایران بوده است . بدین منظور سه چهار سال قبل پرفسور *Ohno* را به ایران فرستاد . انو با یکی از همکاران خود به ایران آمد و در دهات ایران مخصوصاً طالب‌آباد به تحقیق پرداخت و جز چند مقاله کتابی هم خاص این مبحث در سال ۱۹۷۲ منتشر ساخت . انو امسال هم به ایران می‌آید که مطالعات خود را در دهکده شمس‌آباد دنبال کند . علی‌الظاهر سه ماهی در ایران خواهد بود .

فعالیت دیگر ایرانشناسی به معنای وسیع کلمه ، حفریات باستانی مؤسسه باستانشناسی دانشگاه کیوتو در افغانستان است که اطلاعاتی مجمل درباره‌ی آن از زبان پرفسور هندتا شنیدم ولی قبل ازینکه به کیوتو بروم نمی‌توانم تفصیلی در آن باب بنویسم علی‌هذا بماند برای بعد . به امید خدا .

فعالیت دیگر ، مطالعات هیأت دانشگاه هکایدو درباره‌ی قلاع اسماعیلی است که پیش از این اجمالی درباره‌ی آن گفته شده است . این خدمت را استاد هوندا آغاز کرد و کار مطالعه قلاع واقع در دره الموت را یکسره کرد . حالا نوبت قهستان است . تابستان آینده را بدان خواهد

پنج شنبه ۲۶ اسفند

دوشنبه از توکیو به کیوتو حرکت کردم . کیوتو پایتخت قدیم ژاپون است . درحکم اصفهان ایران است . شهری است تاریخی و مجموعه‌ای از هنر و تاریخ .

دو روزست که به گشت و گذار درین شهر گذشته . عده‌ای از معابد و قصور و باغها و بازارها را دیده‌ام . باغهای کم نظیر در اندر دشت ، قصور پادشاهی خوش طرح ، معابد بزرگ بودائی و شینتوئی ، هنرهای دستی و سنتی شهر ، دانشگاه گسترده و محکم آن ، هر یک سبب شهرتی برای کیوتوست . به يك عبارت ژاپون حقیقی یعنی کیوتو وحوالی آن .

يك نیمه روز به زیارت معبد نارا گذشت . معبد نارا به سبب مجسمه زیبای بودای بزرگ که در آن قرار دارد شهرتی بیش از حد دارد . معبد در باغ عمومی (پارک) پهناوری واقع است . گوزنهای رام شده در کوی و برزن شهرک نارا آزادانه می‌چرند و از خوردنیهایی که زائران معبد نثار می‌کنند تن فریبه می‌کنند و علفزارها را نمی‌آلایند . کارخانه‌های غذایی سازی ژاپونسی قرص نانی کوچک شبیه شیرینی ، خاص این گوزنها می‌سازند . جمعی مستمند این قرص نانها را می‌فروشدند و ازین راه گذران می‌کنند .

کنار معابد ژاپونی مانند زیارتگاههای ادیان دیگر شمع فروشان نشسته‌اند . درد که‌های اطراف معابد جنسهای « بنجل » از هر قبیل فراوان است . اغلب زائران به مناسب حال و ذوق و قدرت کیسه چیزی می‌خرند از برای یادگار . کمتر کسی است که دست خالی برگردد . این هم حتماً از کرامات زیارتگاه است . من عصابی ازنی خریدم و فرزندم بازیچه‌ای خرید . نزدیک نارا گنجینه آثار قیمتی سلطنتی قرار دارد . در این گنجینه سالی يك بار بروی عموم بازمی‌شود و دیدار از آن ممکن . ولی من چنین توفیقی نداشتم . خیلی دلم می‌خواست که بدین خزینه می‌رفتم و پارچه‌های زربفت ایرانی عصر ساسانی و یادگارهای باستانی دیگری را که از وطنم در آنجا هست و بسیاری از آنها یادگاران دوره‌های قدیم است می‌دیدم . از زبان استادان ژاپنی خیلی حرفهای افسانه آمیز در باب آثار ایرانی این خزانه کم‌مانند شنیدم ، آنقدر که بقول معروف دوداز کله آدمی برمی‌خیزد . باید هم این طور باشد . زیرا این خزانه دست به دست نگشته است . هجوم یونانی و عرب و ترك و فرنگی به خود ندیده است . سنت دیرپای پادشاهی ژاپن بدون ادنی بس و پیشی موجب شده است که این گنجینه سالمأ غانماً پایدار بماند و به یادگار به دوران ما برسد .

ژاپونیا به مناسبت جشنهای دو هزار و پانصد ساله بنیان گذاری شاهنشاهی ایران توانسته‌اند از مجموعه بعضی آثار قدیم ایرانی (سفال و پارچه و اشیاء فلزی و مجالس تصویر و کاشی و غیره) که در ژاپون نگاه داری می‌شود کتاب زیبایی چاپ کنند . این کار به همت انجمن مطالعات خاور نزدیک ، انجمن ژاپون و ایران ، روزنامه ماینبی چی ، روزنامه چونی چی سرانجام گرفت . در آن تصویرهایی هست از اشیایی کم نظیر . یکی از آن میان تصویری است از يك قطعه نقاشی رضا عباسی . اثری که پیش ازین علی‌الظاهر عکس آن به چاپ نرسیده بود . نقش مرغی است بر سر کوهی . چند تصویر از کاسه و بشقابهای عصر مغولی

(ایلمخانی) درین مجموعه دیدم آنها که دارای نوشته و نقش بود برای من بسیار جالب بود. يك اثر دیدنی تراز همه بشقاب نقره ساسانی است. در آن نقش شاهي است گمان به دست شاه يك شیر را کشته است و به کشتن شیری دیگر پرداخته. نقش کدام شاه است نمی دانم متخصصین از راه مقایسه کردن میان نقش تاج پادشاه درین بشقاب با نقش تاجهای مضروب برسکه های ساسانی فوراً می گویند که فلان است یا بهمان. درست است یا نه نمی دانیم، تازه اگر جعل و تزویری در کار نبوده باشد.

داشتم از گنجینه های نارا یاد می کردم. فیل گفتم و یاد هندوستان افتادم: حالا باید برگردم به مطلب خودم و آن دیدارهایی است که در شهر کیوتو با ایرانشناسان داشتم و نیز بازگویی مشاهداتم از مؤسسات مربوط به شرقشناسی.

درین شهر تاریخی و زیبا سه قسمت از دانشگاه پادشاهی (دولتی) را دیدم: دانشکده ادبیات (قسمت شرقشناسی)، کتابخانه، مؤسسه باستانشناسی. نیز توفیق یافتم که از مؤسسه انجمن مطالعات تاریخی شرق اقصی بازدید کردم.

استاد عزیزی درین شهر تریب دهنده بازدیدها و ملاقاتهایم بود. این مرد دانشمند و گرامی هانداست، از استادان شرقشناس نامی و ارجمند. تخصص استاد در تاریخ آسیای مرکزی است. تحصیلاتش را قبل از جنگ جهانی دوم در دانشگاه پاریس به اتمام رسانیده و پس از آن در دانشگاه کیوتو به خدمت علمی و تدریس پرداخته است. پدر هاندا از بزرگان شرقشناسان ژاپنی بود همچنان که پسر هاندای کنونی نیز با تحصیل کردن مجدانه و درخشان می کوشد بدان مقام برسد. دلم می خواهد بیشتر در باب این سه نسل حرف بزنم. شما هم بشنوید بد نیست. خود درسی است از زندگی.

پدر هاندای کنونی **تورو** نام داشت. تورو هاندا Toru Haneda مردی بود دانشمند و صاحب تمول. دانشش شرقشناسی بود و تخصصش تاریخ و زبان و فرهنگ آسیای مرکزی و مغولستان. تورو هاندا پایه گذار موقوفه ای است برای توسعه رشته ای که خود بدان علاقه مند بود. این موقوفه به نام انجمن مطالعات تاریخ شرق اقصی هم اکنون دایرست. بنای زیبای آن در باغچه وسیعی است که ملک تورو هاندا بوده است. انجمن دارای کتابخانه ممتازی خاص رشته تاریخ آسیای مرکزی چین و مغولستان است. در آنجا، برای محققان و سایر راحتیان و کار از هر قبیل فراهم است.

تحقیقات و مقالات تورو هاندا پس از مرگش بصورت مجموعه ای به چاپ رسیده و من جلد دوم از آن مجموعه را که استاد هاندا به من لطف کرده ام اکنون زیر دست دارم و به نوشتن شرحی در باب آن می پردازم.

مقالات تورو هاندا به زبان ژاپنی است و جامعان آثارش هر مقاله را به زبان فرانسه خلاصه کرده و در انتهای هر مجلد از مجموعه نشر کرده اند. نام کلی مجموعه آثارش از روی صفحه عنوان فرانسه چنین است:

Recueil des Oeuvres Posthumes de Toru Haneda

جلد دوم مجموعه ای است حاوی پنجاه و شش مقاله دینی و زبانشناسی از آن استاد

فقید . تعداد صفحات مقالات به زبان ژاپنی نزدیک هفتصد صفحه است با خلاصه فرانسه آن مقالات . مقالات جلد اول یکصد و هفده صفحه و پنجاه و چهار صفحه فقط فهراس اعلام کتاب . مقالاتی که با تمدن و تاریخ ما بی ارتباط نیست و یا لاقلاً از لحاظ محققان ایرانی باید مورد توجه قرار گیرد عبارت است از يك كتيبه اویغوری به زبان سغدی ، در باره يك سند فارسی محفوظ در ژاپن ، توضیحات در باب «بی جن لوئن» متن دینی نسطوری که در توئن-هوانگ، به دست آمده (نیز در باب دومتن از همین دست دو مقاله دیگر دارد) ، درباره جلد سوم کتاب Turkische Manichaica اثر معروف Von le Coq ، درباره قطعه ای از يك دعای مانوی تورفان به اویغوری . درباره کتیبه ای از يك ایرانی ، آداب دینی مغولان ، اقوام ترك و دین بودائی ، شرقشناسی در ژاپون و پرفسور پلیو Peliot ، اسلوب پست در میان اقوام مغول ، مغولستان و سغدیها ، تیمورلنگ ، اکتشافات در آسیای مرکزی ، و از این قبیل که آوردن نام همه مقالات سردراز دارد .

دلکش ترین مقاله های مندرج در جلد دوم برای من خلاصه فرانسه شده مقاله ای است که مرحوم هاندا درباره يك سند فارسی محفوظ در ژاپن نوشته است و خوشبختانه عکس آن سند را هم چاپ کرده است .

این سند چیزی نیست مگر يك رباعی و دو بیت فارسی (وهر دو مغلولط) به خط فارسی که بر پشت يك نسخه ژاپونی کتابت شده است . من عکس آن نوشته را به مناسبت آنکه بازگوی گوشه ای از روابط ایران و ژاپون است در اینجا چاپ می کنم .

این سند « نامیان بونجی » Nambanbonji نام دارد و مربوط است به مجموعه متعلق به M. Yamada Eineu در کیوتو . این نوشته فارسی بر روی کاغذ ساخت ژاپونی عصر « کاماکورا » Kamakura (یعنی قرن سیزدهم میلادی) و به قلم آهن و مرکب چینی تحریر شده . طبق توضیحاتی که به ژاپونی در حاشیه دست چپ آن نوشته شده است این اثر توسط Kisei نام از چین برای بن او شو Ben - o - Sho که یکی از اصحاب معبد Kozanji بوده فرستاده شده است .

در باب حوادث احوال Keisei اطلاع روشنی در دست نیست . تصور می رود که در در آغاز دوران کاماکورا زاده شد . آنچه مسلم است او در دوران جوانی به چین رفت تا در باب دین بودائی تجسساتی بکند . علی الظاهر حدود ۱۲۱۷ میلادی در آن سرزمین بوده است . مرگ او در ۱۲۶۸ اتفاق افتاده . هاندا در انتهای مقاله خود می گوید که Keisei زبان فارسی را فرا گرفته بود تا بتواند در نواحی فارسی زبان آن صفحات تبلیغ بودائی بکند . به گفته هاندا در باب این نوشته ، نخستین بار Peliot مقاله ای انتشار داد تحت عنوان قدیمترین آثار نوشته خط عربی در چین با حواشی کلمان هواروسردنیس راس (ژورنال آسیاتیک، ژوئیه ۱۹۱۳) . نص متن شعرها چنین است :

جهانی خرمی با کس نماند فلك روزی دهد روزی ستاند
جهانی یادگارست ما رفتنی (؟) بمردم نماند بجز مردمی (؟)

گرد راجلم مسامحت خواهد بود روشن کنم این دیده‌بدیدار تو [ز]ود
یعنی خلیف کردد دامن کبود (؟) بدرود منست تو ز من بدرود (؟)

* هاندای استاد تاریخ آسیای مرکزی است در دانشگاه کیوتو ، یعنی رشته پدرش را دنبال می‌کند . همان احترام و مقام پدر را در جامعه دانشگاهی امروز دارد . مردی است آرام ، مؤدب ، مهمان نواز . خانمی دارد بسیار موقر . خانه‌ای دارد خوش طرح و زیبا . هاندا در حق من مهربانی را از حد گذراند مهمان‌نهاد . به خانه‌اش برد . به مهمانخانه فرنگی برد . به مهمانخانه چینی برد . هر روز به هتل می‌آمد و برنامه روزم را مرتب می‌کرد . یکی از فرزندان این هاندا نسل سومی است که به تاریخ شرقشناسی پرداخته است و اکنون دانشجوی دانشگاه تهران است . فارسی را بسیار خوب یاد گرفته و به تحقیق و تجسس در تاریخ ایران پرداخته است . تحقیق خوبی در باب روابط ایران و منابع عصر صفوی در دست تهیه دارد . مقاله‌ای هم از او در باب روابط ایران و چین در عصر ساسانی در مجله بررسیهای تاریخی دیدم . همه حکایات از آینده درخشان او دارد . به پدرش هم این مطالب را گفتم . ذوق کرد و خوشحال بود از اینکه پس از بازگشت فرزند اچاق شرقشناسی خانواده روشن نگاه داشته خواهد شد . حتماً ازین باب که به جای خود او می‌تواند نگاهبان میراث علمی پدرش باشد و بر مؤسسه وقفی خاندان هاندا مدیریت کند و در دانشگاه کیوتو مدرس شود ، اگر چه معلم شدن در دانشگاه کیوتو طول و تفصیل دارد .

جمعه ۲۷ اسفند

امروز صبح با کان گایا Kan Kagaya به تنری Tenri رفتم . تنری شهری است نزدیک کیوتو . شهری است مذهبی ، و با مذهبی خاص و آدابی اختصاصی . این مذهب حدود صد سال است که پا گرفته است . قریب سه میلیون ژاپنی بدین مذهب گرویده‌اند و بهتر بگویم گرائیده‌اند .

همسفرم کان گایا استاد دانشگاه‌های کیوتو و ازاکاست . استاد ایران‌شناسی است . متخصص تاریخ ایران است ، تاریخ دوره اسلامی ، مقالات متعدد و مفید در باب تاریخ ایران در مجلات ژاپنی نوشته و میان ژاپونیاها به پرکاری و کم صحبتی شهرت دارد . کاگایا واقماً محبوب است . بیشتر در باب مشروطیت کار می‌کند . به عصر غزوی و سلجوقی هم بسیار علاقه‌مند است . دو سال پیش که در کنگره بیهقی (مشهد) شرکت کرد خطابه‌ی دقیقی مربوط به آن عصر خواند .

شهر ، شهر دانشگاهی است . آن هم دانشگاهی است خاص پیروان نحله مورد ذکر . درین دانشگاه هم مرد دین پرورده می‌شود و هم مرد دانش . یعنی دانشگاه ، دانشگاه جامعی است . همه رشته‌ها در آن تدریس می‌شود ، ولی اکثراً توسط مردانی که خود بدین آئین خاص بالیده شده‌اند . درین دانشگاه دوهزار و پانصد نفر درس می‌خوانند .

لباسی که استاد ودانشجو و اصولاً پیروان این مذهب می‌پوشند لباس سیاه متحدالشکل است و بر جهت پشت آن کلماتی به ژاپونی نوشته شده است .

دانشگاه تتری موزه‌ای دارد بسیار مشهور و مهم. نیز کتابخانه‌ای با اهمیت و مرتب. در موزه مقادیری زیاد اشیاء ایرانی درجه اول دیدم. مثلاً یک شمشیر عصر ساسانی که غلافش سراسر طلا بود و نقوش بسیار زیبایی بر آن نقش شده بود. مجموعه مهرهای باستانی، بشقابهای نقره و سکه‌های ساسانی، سفالهای گرگان و نیشابور و ری، مفرغهای لرستان، بشقابهای ایلخانی ایران درین موزه متعددست. همه حکایت می‌کند از پولداری موزه و اینکه شما خیال نکنید که فقط انگلیسها و امریکائیها و فرانسویها و آلمانیها و روسها اشیاء ایرانی را جمع‌آوری کرده‌اند. ژاپونیهها هم برای چندین موزه خود چنین آثاری را از مسلم و کبر و یهود خریده‌اند. یک آجیل خوری هشت ترک با نقش «آناهیتا» در آنجا هست که می‌گویند از ناحیه کیلان است. اگر لفظ آجیل خوری را استعمال کردم به اعتبار شکل و شمایل ظرف است. زیرا اگر امروز آن را به کار می‌بردیم فقط به درد آن می‌خورد که آجیل دان باشد. تفصیل بعضی از اشیاء ساسانی مهم این موزه به قلم Kazumi Shirakihara در جزوه کوچکی نوشته شده است. نگاه کنید به Art of Sasanian Dynasty.

1. Handbook of the Tenri Sankokan Museum Collection (3). 1968.

کتابخانه دانشگاه تتری در مدت چهل سال که از تأسیس آن می‌گذرد یک میلیون و دویست هزار کتاب دارد و به روش دهمی ژاپونی طبقه بندی شده است. کتابخانه سالی ده هزار جلد کتاب جدید خریداری می‌کند. چهارصد عنوان نشریه ادواری علمی مشترک است. پنج‌جاه و شش کارمند دارد. در این کتابخانه سه کتاب خطی هست. دو نسخه را من دیدم و عبارت بود از جلد اول جواهرالتفسیر به خط قرن دوازدهم هجری و قرآن به خط خوش که بر پشت آن عبارت «عرض» بذین صورت دیده شد: «مصحف مجید به قطع کلان یازده سطر مجداول مذهب به خط یاقوت، ۱۵ رجب سنه ۱۲ تحویل... شد. شانزدهم شعبان سنه ۲ جلوس عرض شد».

کتاب دیگر نسخه‌ای است از شاهنامه. من آن را ندیدم و خبرش را هم بعد از بازگشت به توکیو از کورویانانگی شنیدم. خواسته‌ام عکسش را بفرستند تا مگر نسخه‌ای باشد که به کار تصحیح شاهنامه بخورد و نسخه‌ای نیافته‌ام. قدیم در دسترس استاد مینوی قرار بگیرد. والله اعلم. از دیدنی‌های کتابخانه برای من قرآنی بود که در توکیو به زبان عربی چاپ شده است. این چاپ از روی چاپی است از قرآن که در شهر قازان به سال ۱۹۱۳ شده بوده و توسط محمد عبدالحی قربانعلی در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است. این شخص امام و مدرس مسلمین و از مردم قفقاز و مقیم توکیو بوده است. چون حتماً هفت کفن پوسانیده برای او طلب رحمت می‌کنم.

سه شنبه اول فروردین

شبه باستانشناسی دانشگاه کیوتو حفاریات در افغانستان را زمینه‌ای از کار خود قرار داده است. گویی با توکیو «تقسیم کار» کرده‌اند. توکیوئی‌ها به ایران پرداخته‌اند و کیوتوئی‌ها به افغانستان. شبه باستانشناسی بخشی است از مؤسسه تحقیقاتی برای علوم انسانی، Reearch Imtitute Par Homanties شبه باستانشناسی موزه‌ای دارد که از هفت

اقلیم جهان آثار مختلف زیر خاکی و آشکار را حمل کرده‌اند و در اطاقها و صندوقها نگاه داری میکنند. همه وسایلی است برای کار دانشجویان و آشنایی آنان. فهرست قسمتی از آثار محفوظ درین موزه به صورت سه جلد کتاب که هر یک سیصد صفحه است با تصاویر به چاپ رسیده و این سه جلد تازه خاص مناطق ژاپن است.

خوشبختانه گزارش علمی حفریاتی را که در افغانستان کرده‌اند نیز بتدریج نشر می‌کنند و از سال ۱۹۶۷ تاکنون پنج مجلد انتشار داده‌اند، بصورتی زیبا، به قطع رحلی بزرگه و با چاپی کم مانند. اگر نام این آثار را که خیال می‌کنم دوستان باستانشناس هموطنم نشنیده‌اند ضبط کنم خالی از فایده برای آنان نخواهد بود.

نام سلسهٔ این انتشارات را Publicotin of the Kyoto University. scien- tific minion to Iranian Plateow and Hineukush. ملاحظه می‌کنید هیأت علمی خود را هیأت علمی فلات ایران و هندوکش نامیده‌اند. علم را فدای سیاست نکرده‌اند. باری عنوان کتب بدین شرح است.

- 1- Hazár - Sum and Fil - Khána, 1967
- 2- Chaqalaq Tepe, 1970
- 3- Durman Tepe and Lama, 1968
- 4- Basawal and Gelelabad - Kabul, 1970 (در دو قسمت)

با هاندا از عمارت مؤسسه بیرون آمدیم. در حیاط درختی دیدم که شبیه انجیر بود. پرسیدم انجیرست؟ گفت نمی‌دانم! اما اگر انجیر باشد از ایران آمده. مرادش نام درخت بود و اصل آن که در قرون قدیم به ژاپن رسیده. گفت که از راه چین به ژاپون آمده و نام آن در ژاپونی Ichinjku و صورت تغییر یافته‌ای از کلمهٔ انجیر است.

در کنار باغچه بوته‌های گلی را دیدم که آنها را بوریا پوش کرده بودند تا سرما وجود نازنینشان را نیازارد. این تمهید خود آفرینندهٔ زیبایی است. هاندا و شوکو اوکازاکی sh. Okazaki را کنار یکی از آن بوته‌ها ایستادم و عکسی گرفتم.

اوکازاکی معلم زبان فارسی است و متخصص در باب اقتصاد کشاورزی ایران. همکار تحقیقاتی Ohno است و تابستان سال آینده با هم به ایران می‌آیند.

در راه بازگشت از هاندا پرسیدم که ژاپونیه‌ها از چه زمانی ارتباط سیاسی با دنیای غیر آسیائی پیدا کردند. گفت از سال ۱۵۳۶ میلادی. درین سال بود که اولین هیأت سفارت ژاپون به جانب ایتالیا حرکت کرد. این هیأت مرکب بود از چهار سفیر از چهار ناحیهٔ مهم ژاپون. مترجمی پرتغالی همراهشان بود و سه سال طول کشید تا از راه دریا این سفر را به انجام رسانند.

پرسیدم که چه کتابهای قدیمی ژاپونی را دربارهٔ ایران می‌شناسید و نخستین بار به وسیلهٔ آنها با ایران آشنا شدید؟

گفت دو کتاب: یکی تاریخ ادبیات ایران است از عصر اوستا تا انتهای قرن نوزدهم

میلادی تالیف اراکی S. Araki این کتاب نخستین اثری است که درباره ادبیات فارسی به فارسی تألیف شد و در سال ۱۹۲۲ با مقدمه ویلیام جاکسن ایرانشناس مشهور آمریکایی به نام Peruoha brungaku shiko در توکیو انتشار یافت. علت اینکه جاکسن برین کتاب مقدمه نوشت آن است که اراکی ژاپونی شاگرد جاکسن بود و فرهنگ و ادبیات ایرانی را نزد آن استاد در نیویورک فراگرفت. بعدها به توکیو آمد و به تدریس پرداخت. کتابی هم حاوی فهرست و هم کتب خاص مطالعات ایرانی در توکیو به چاپ رسانید.

هائدا گفت کتاب دیگری که مرا با ایران از لحاظ سیاسی و اجتماعی آشنا کرد سفرنامه A. Kasam. اولین وزیر مختار ژاپون در ایران است که به نام کشور بیابان Sabacu no kuni در سال ۱۹۳۵ در توکیو به چاپ رسیده است. این سفرنامه حاوی مشاهدات و اطلاعات وزیر مختار ژاپون از ایران و عربستان است.

پنجشنبه سوم فروردین

اکازا از مهمترین شهرهای تجاری ژاپون است. گردش مختصری در آن کردم. دوست دانشمند کان کاگاما Kan Kagama استاد دانشگاههای ازاکا و کیوتو در حوالی این شهر مقیم است به ما پیوست و ساعتی را با او گذرانیدیم. یاد روزگاران رفت که در تهران و مشهد با هم بوده ایم. صحبتهای زیادی در باب پیشرفتهای ایران شناسی کردیم. سؤالیهای متعدد در باب کتابهای تازه کرد. اشتیاقی به بازگشت به ایران نشان می داد فقط برای آنکه بتواند کتابهای تازه چاپ رشته خود را به دست بیاورد و زبان فارسی خود را «روغن کاری» کند.

جمعه چهارم فروردین

از سفر خسته شده ام. دلم هوای پرواز کرده است. رفتن به سوی ایران، به سوی گرما به سوی کار مطلوب شده است.

پس به شرکت هواپیمائی رفتم و روز پرواز را معین کردم. دلم قرص آرام شد. فردا به توکیو می روم با قطار «هیکاری» (سریع السیر)، قطاری که ساعتی دوپست کیلومتر سرعت دارد و در جهان شهرتی دارد کم نظیر. از توکیو به هنگ کنگ می روم و از آنجا به بانکوک (تایلند) و سپس به ایران.

از سفر خسته شده ام و نیز از نوشتن این یادداشتهای خیلی شلوغ. از همین حال تصد کردم سر مطلب را درز بگیرم و بدین مزخرف نویسی خاتمه بدهم. حرفها و پیشنهاداتی درباره وظایف دولت ایران در راه ایران شناسی دارم، که می خواستم درین یادداشتهای بگنجانم ولی دیگر حوصله ندارم... و یادم افتاد که آنچه البته بجائی نرسد فریادست.

از سفر خسته شده ام و دلم می خواهد زودتر به ایران پرواز کنم. «غریب را دل آواره در وطن باشد.» تمام شد.